

نقش خراسان در پیدایی و شکوفایی تمدن اسلامی

زهرا رفیعی راد استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس
zrad30@yahoo.com

چکیده

پس از ورود اسلام به ایران، اقلیم خراسان مملو از اعراب صحابی تابعین و به دنبالشان نخبه‌هایی از دانشمندان اسلامی صاحبان تفکر والایی شد که در انتشار دین و گسترش زبان عربی خدمات جلیله‌ای را ارائه دادند و این اقلیم را تبدیل به مرکز جنبش‌های فکری و ادبی و علمی بی سابقه‌ای در عالم اسلام نمودند. نام خراسان در سرزمین‌های عربی چنان آشنا می‌نمود که گویا جزئی از سرزمین‌های عرب و معادل رمزی برای حیات سیاسی-فکری، ادبی و تمدنی اسلام گردیده بود. اهالی خراسان پی به ارزش اسلام و جایگاه والای علم و عالم که اسلام به آن توصیه کرده بود بردند و به یادگیری زبان عربی و علوم و آداب آن و هرچه که آنان را به تمدن اسلامی ربط دهد پرداختند تا اینکه در فقه و حدیث کلام و ادب و فلسفه و حکمت بزرگترین شخصیت‌های جهان اسلام را به منصه‌ی ظهور رساندند. با توجه به ارزش والای تمدن اسلامی در عالم و جایگاه خطیر و گاه ناشناخته‌ی میراث علمی و ادبی آن در ایران و بویژه خراسان، مقاله‌ی حاضر به نگارش در آمده تا گوشه‌هایی از تاریخ علم و ادب و نیز علما و ادبای خراسان را که سهم وافری در پیدایی شکوفایی فرهنگ اسلامی ایفا نمودند را ارائه دهد که بر مبنای تحلیل تاریخی و توصیفی و به روش کتابخانه‌ای به نگارش در آمده است.

کلمات کلیدی: خراسان، تمدن اسلامی، نقش، شکوفایی، علما و ادبا

مقدمه

تبادل فرهنگی میان ملت‌ها امری ضروری برای هر امتی است که خواستار تعالی تمدن و پیشرفت مستمر و حیات معنوی مداوم در آینده خویش می‌باشد. در این میان فرهنگ‌های غنی بیشترین تاثیر خود را بر ملت‌های بالنده گذارده‌اند. زبان عربی از جمله زبان‌هایی است که در اذهان مسلمانان جهان یادآور زبان وحی است که رسول خدا (ص) از خداوند متعال دریافت و به جهانیان ارائه فرمود و مرحله‌ی جدیدی از تاریخ بشری را پیش روی همه قرار داد و پایه‌های یگانه پرستی را در میان بشریت محکم نمود تا سهم وافر و به یاد ماندنی از این فرهنگ احراز شود. همین امر باعث شد که همه‌ی قدرتهای جهان برای خدمت به این زبان به کار گرفته و بر این مبنا عقیده اسلامی و شریعت و مبادی اخلاقی به سایر امت‌ها رسانده شود. این ملت‌ها زبان عربی را آموختند و طی چند دهه به دین اسلام گرویدند.

در این راستا فرهنگ غنی اسلامی از دیرباز در میان ملت ایران نیز همچون سایر ملل، جایگاه شایسته‌ی خود را یافته است. تبادل میان افراد و اقوام و ملل سبب شده مفاهیم و مضامین آثار ادبی از دیر باز مورد قبول ملت ایران قرار گیرد لذا دانستن زبان عربی و قواعد و موضوعات آن امری محتوم و فریضه‌ای معلوم برای قاطبه‌ی ایرانیان محسوب گردید. بر این مبنا شعرا و ادبا به طریق اولی باید نسبت به علوم قرآنی و اسلامی صرف و نحو و معانی و بیان، قصص و تاریخ و امثال و طب و موسیقی و کلام و تصوف و عرفان و... اطلاع حاصل می‌نمودند سپس به سرودن شعر و یا نگارش متون ادبی و تحصیل و حتی تأسیس آن علوم می‌پرداختند. (عمادی، محمدحسن، ۱۹۹۷: ۲۴۸)

بدین ترتیب زبان عربی و فرهنگ و تمدن اسلامی در سرزمین‌هایی نظیر ایران انتشار یافت تا علما و اندیشمندان میرز و برجسته در علوم ادبی عرب، فقه، تاریخ و فلسفه و... ظهور یابند که البته این مرحله از مهم‌ترین مراحل گفتگوی تمدن‌ها نیز به شمار می‌رود.

استادبدیع محمد جمعه پژوهشگر معاصر عرب در خصوص تعامل و تفاعل میان دوامت ایران و عرب معتقد است که رابطه‌ی میان ادبیات عرب و فارسی بسیار قدیمی بوده و مربوط به قبل از فتوحات اسلامی در ایران است. زمانی که راه‌های ارتباطی میان این دو ادبیات فراهم شد و فرصت‌های متعددی برای تاثیر و تاثر میان دو ادب ایجاد گردید. (جمعه، بدیع محمد، ۱۹۸۰: ۷۰)

لذا بنا به ضرورت شناخت میراث غنی فرهنگ اسلامی- ایرانی مقاله‌ی حاضر به نگارش در آمده است تا زوایا و خفایای موجود در روند تاثیر گذاری این دو فرهنگ بر یکدیگر بیش از پیش برابر نگاه ادب دوستان قرار گیرد. نگاهی به تاریخ ادبیات تعامل ایران و عرب

تعامل میان ایران و عرب پیش از عصر اشکانیان بود یعنی به قرن ۷ پیش از میلاد برمی‌گشت. (امین، احمد، ۱۹۵۵: ۴۴۳/۱) تاریخ به ما ارتباطاتی عمیق تر و گویاتر را نشان می‌دهد که مربوط به عصر ساسانیان است و زمانی را در بر می‌گیرد که ارتباط مذکور رنگ و بوی ادبی به خود گرفت، تا جایی که گویند بهرام گور اولین کسی بود شعر فارسی سرود، اولین فارسی‌زبانی بود که به عربی شعر گفت! (تمیم داری، احمد، ۱۳۷۹: ۵۵)

تاریخ پر بار ایرانیان گواهی می‌دهد ایرانیان سیصد سال متوالی و البته با حمایت و مساعدت دولتها و امراشان در فرهنگ و تمدن عربی آمیخته شدند که معروف‌ترین ادوارشان در دولت طاهری، صفاری، سامانی، غزنوی و سلجوقی بود. این ادوار فرصت خوبی به ادبیات فارسی می‌داد تا از ادبیات عربی بهره‌ها ببرد. ایرانیان از زبان عربی از چندین وجه بهره بردند، چه در زمینه‌ی شعر و چه نثر. همان‌طور که نثر فنی عربی، نثر فنی فارسی را نیز شکوفا کرد تا جایی ادبا و شعرای فارسی در فن قصه و مقامه و تاریخ و رسائل فنی به اوج خود رسیدند و در شکل و مضمون از وزن و قافیه و اصطلاحات عروضی عرب استفاده کردند. (السیوطی، جلال الدین، ۱۹۵۴: ۴۶)

در این میان از جمله سرزمین‌هایی که اشتیاق وافر نسبت به زبان و فرهنگ عربی- اسلامی نشان دادند و با قلم و قدم و بیان و بیان به حفظ و گسترش آن پرداختند، سرزمین بی بدیل خراسان بود که در این بخش به سهم و نقش این سرزمین در پیدایی و شکوفایی علوم و معارف اسلامی اشاره می‌شود.

گذری بر اوضاع سیاسی اجتماعی اقتصادی اقلیم خراسان

جغرافی دانان حدود اقلیم خراسان را از شرق به سجستان (سیستان) و هند و از غرب به گرگان و شمال به ماوراء النهر و از جنوب به صحرای فارس تا نواحی از کوه‌های دیلم و طبرستان می‌دانند. (اصطخری، ۱۹۶۱: ۱۴۵) اقلیم خراسان پیش از اسلام از اهمیت والایی برخوردار بود چه از لحاظ اقتصادی و سیاسی از نظر اداری و چه از نظر علمی و فکری و فرهنگی. زمانی که عبدالله بن عامر آن را فتح نمود به همان قسم سابق خود یعنی نیشابور و مرو و هرات و (بلخ) باقی‌گذارند. (الیعقوبی، احمد بن واضح، ۱۳۵۸: ۱۲۲) هر چند که در دوره‌های بعدی (عصرهای عباسی) از چهار قسم گفته شده کاسته شد!

ایرانیان آن قدر به ادبیات عربی عشق می‌ورزیدند که در گویش و نگارش خود آن را به کار می‌بردند. ابومسلم خراسانی از این دست می‌باشد. وی آنقدر عربی را فصیح صحبت می‌کرد که باعث شد رؤبه بن عجاج طی گفتگویی که میان وی و ابومسلم روی داد، ابومسلم سخنانی را به زبان عربی به وی گفت که سبب شد رؤبه بگوید: «ما رأیت أعجمیا أفصح منه!» یعنی هیچ عجمی ندیدم که چون ابومسلم این اندازه زبان عربی را با فصاحت و روانی صحبت کند! (ابو الفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، جزء ۲۰:)

دولت بنی عباس بر مبنای فتوحات ابومسلم خراسانی بنا شده بود و لذا ابوریحان بیرونی آن را دولت خراسانیه‌ی شرقیه نامیده بود. مأمون هم در مرو دورترین نقطه‌ی خراسان خلافت می‌کرد. تا جایی که عوفی در لباب الألباب، به ۲۷ پادشاه ۴۲ وزیر ۶۰ عالم و ۱۳۹ شاعر در خراسان اشاره می‌کند. ذخایر اقتصادی غنی و وضعیت فوق العاده خوبی که در خراسان بود که به گسترش علم و فرهنگ در میان آنان انجامید و در نتیجه از لحاظ گرایشهای فکری و عقیدتی تاثیر گذارد تا به مراحل والایی از اعتلای علمی و فکری و ادبی دست یافت.

فتوحات اسلامی توانست خراسان را مملو از اعراب صحابی یا تابعین و به دنبالشان نخبه‌هایی از دانشمندان اسلامی نماید که صاحبان تفکرات والایی بودند و در انتشار دین و گسترش زبان عربی خدمات جلیله‌ای را ارائه دادند و در مدت کمی تبدیل به مرکز جنبش‌های فکری و ادبی و علمی بی سابقه‌ای در عالم اسلام شدند که در زمینه‌های مختلف فعالیت کردند. (المقدسی، شمس الدین ابو عبد الله البشاری، ۱۹۰۶: ۱: ۴) لذا عجیب نیست که نام خراسان در سرزمین‌های عربی چنان آشنا باشد که گویا جزئی از خود سرزمین‌های عرب و معادل رمزی برای حیات سیاسی-فکری، ادبی و تمدنی اسلام بود.

اهتمام به سرزمین خراسان از عصر اموی شروع شد و ارزش والای آن در عصر عباسی شناخته شد. زمانی که بنی عباس برای بنای حکومتشان از مردم خراسان به فرماندهی ابومسلم خراسانی استفاده کردند. (ابن الفقیه، ۱۳۰۲: ۷۸) اهالی خراسان نیز پی به ارزش اسلام و جایگاه والای علم و عالم که اسلام به آن توصیه کرده بود بردند و به یادگیری زبان عربی و علوم و آداب آن و هرچه که آنان را به تمدن اسلامی ربط دهد پرداختند. (الطاهر، عبدالباری، ۱۹۹۴: ۸۴)

امراء سامانی حقیقت اهمیت اسلام را درک کردند و با به کارگیری زبان عربی به برقراری آرامش و امنیت در دوره‌شان و ارتباطی که با بغداد پایتخت خلافت عباسی داشتند خراسان را از لحاظ فکری و ادبی به اوج رساندند ضمن اینکه خودشان هم از علما و ادبا بودند مانند امیر نصر بن احمد سامانی چرا که ادیب و فاضل برجسته‌ای بود (ابن الجوزی، ۱۹۹۵: ۲۶۵) این امیر کسی بود که به ارزش علما و ادبا پی برد و با عدل و انصاف با آنان برخورد کرد. از جمله این علما، فیلسوف اسلامی مشهور محمد بن طرخان فارابی بود (وفات ۳۳۹) که از کتاب‌های خود نظیر مبادی آراء اهل المدینه الفاضله و احصاء العلوم و التعریف بأغراضها را برای آن امیر نوشت. (ابن خلکان، ج ۵، ۱۹۷۲: ۱۵۳) و حتی آورده‌اند که علما و ادبا آنقدر در محافل امراء از جایگاه والا و شأن بالایی برخوردار بودند که مانند سایر مردم زمین را مقابل پادشاهان و امرا نمی‌بوسیدند! (المقدسی: ۳۳۹)

در عصر غزنوی فرهنگ ایرانی در فرهنگ عربی امتزاجی بی بدیل یافت و ادباء و شعراء علما آثارشان را به فارسی و عربی می‌نوشتند. در دوران سلجوقیان و مقارن با قرن پنجم (یازدهم میلادی) خراسان با شکوه ترین زمان طی مراحل و شکوفایی تمدنی خود را سپری کرد. البته عوامل متعددی سبب حرکت‌ها و جنبش‌های علمی در اقلیم خراسان شد که از آن جمله برپایی دولت‌های مستقل که خود را به دولت مرکزی (بغداد) منطبق می‌کردند چرا که در بغداد فقها و علما و فلاسفه و ادبا و شعراء بسیاری بودند که با برگزاری در محافل و مجالس علمی به مباحث علمی می‌پرداختند علیرغم اینکه پر از تزاحمات و اضطرابات سیاسی بودند. (عسیری، مرین: ۷۱)

کما اینکه وزیر کندی در خراسان توانست با حمایت شدیدش از علما و ادبا، تمدن اسلامی را در این عصر احیا کند و به فعالیت و شکوفایی برساند. بدین ترتیب خراسان از بزرگترین مراکز علمی و فکری جهان اسلام گردید و نیشابور اولین پایتخت مهم خراسان جایگاه خود را همچنان حفظ کرد. حتی در زمان سلجوقیان که مرو را پایتخت خود قرار دادند و بعد به اصفهان انتقال دادند! در این راستا از ابو عبدالله نیشابوری روایت شده است اولین کسی که در جهان اسلام مدرسه‌ای بنا کرد ابواسحق اسفراینی بود که در نیشابور سال ۴۱۸ وفات یافت. (البنداری، ۱۹۸۰: ۲۵) مدرسه‌ی دیگر که در نیشابور ساخته شد که به دست ابن فورک محدث، فقیه و مفسر شهیر نیشابور ساخته شد همو که ابوالقاسم قشیری از شاگردان وی بود. هر چند که پیش از اینها دروس در مساجد به روش معمول بلاد اسلامی

تدریس می شد چرا که در ابتدا و در قرون اولیه‌ی هجری مساجد در ایران و در مناطق خراسان، گرگان و طبرستان مرکزیت علمی تام داشتند و تنها پایگاه گسترش علم و حکمت و فلسفه و ادبیات بودند. لذا نیشابور تبدیل به مرکز علمی - فکری جهان اسلام شد و نشاط و فعالیت علمی بی نظیری از سوی دانش پژوهان و طالبان علم در آن عرصه از جهان اسلام صورت گرفت. (همان: ۲۷)

نقش علما و ادبای خراسان در علوم اسلامی و ادبی علمای خراسانی و علوم اسلامی

علوم اسلامی که شامل علم فقه و اصول و تفسیر و کلام و... می باشد به مدد علوم ادبی عرب نظیر صرف و نحو و بلاغت و لغت و اشتقاق پا گرفت و توسط علمای تاسیس یاشکوفاً گردید. مقدسی که در قرن چهارم از خراسان دیدن کرده بود می گوید: « دانشمندان خراسان طیلسان بر تن می کردند و بویژه دانشمندان زاهد که در میان مردم آنقدر شأن والایی داشتند که مرد و زن در کوه و برزن خاک پای آن ها را به عنوان شفا می گرفتند.» (محمدی، ۱۹۷۶: ۱۶۰)

خراسان در علم حدیث و کلام و عرفان بزرگترین شخصیت‌های جهان اسلام را به منصه‌ی ظهور رساند. در این راستا بود که مجالس و عظمی از سوی ابوالقاسم قشیری و ابوسعید ابوالخیر دوتن از رجال نامی عرفان و ادب تشکیل گردید از جمله علمای دیگر که در عصر آلب ارسلان رشد یافتند و مطرح گردیدند عبدالله بن محمد بن علی جعفر ابو اسماعیل الانصاری الهروی (وفات ۴۸۱ ه. ق) بود که حدیث می گفت و تالیف کتب می کرد. (ابن الجوزی، ۱۹۸۷ ج ۹: ۴۵-۴۴) وی در علوم دینی از کودکی و نوجوانی به شکوفایی رسید تا جایی که به تدریس علوم دینی و ادبی و اشعار عرب اشتغال داشت و هم‌همی این علوم را به خوبی می دانست و به دو زبان عربی و فارسی می نگاشت و به عربی نیز شعر می گفت. (عبدالهادی، سعادت، ۱۹۷۲: ۴۵)

همچنین در علم فقه، فقهای خراسان طریقه و روش خاص داشتند که با فقهای عراق متفاوت بود. ابن خلکان معتقد است اولین کسی که میان این دو طریقه جمع نمود ابوعلی الحسین سخی بود که از شاگردان ابوبکر قفال مروزی از فقهای معروف خراسانی بود. (حوفی: ۲۷۲) ابوالطیب صعلوکی از دیگر فقهای صاحب نام در این دوران است. گفته اند در مجالس فقه ابوالطیب صعلوکی در سال های ۳۸۷ ه ق روزانه ۵۰۰ تن طالب علم داشته که مجالس نظایر وی را تاریخ کمتر به خود دیده است (الحوفی، احمد محمد، ۱۹۶۸: ۲۷۰)

دیگری عبدالرزاق بن الفقیه عبدالله بن علی برادر نظام الملک و از فقهای نیشابور که در علوم شرعی متبحر بود. (البنداری، آل سلجوق، ج ۲: ۲۴۵) از معاصرین وی ابونصر بن احمد کاشانی از وزرای سلطان سنجر بودند که به علم و علما مؤسسات خیریه و... اهتمام ویژه داشت (خواند میر، غیاث الدین، ۱۳۵۵: ۲۸۰)

دیگر امام ابو حامد محمد بن محمد الغزالی طوسی و برادرش ابوالفتح احمد بودند که در فقه و سایر علوم شرعی و عظمی و کلام تبخّر یافتند. (همان: ج ۲: ۶۳-۶۴) در علم فلک و نجوم و علم لغت عرب علی بن الحسن باخرزی صاحب کتاب دمیه القصر فی شعراء اهل العصر در زمان وزیر کندی می زیست. (همان: ۲۱۷ به بعد) از شاگردان بسیار بزرگ ابوبکر قفال مروزی بود که وی نیز از اکابر فقهای خراسان و صاحب تالیفات ذی قیمت در فقه بود. جمع بسیاری بدست وی در علم فقه خیره شدند. (حوفی، تیارات: ۲۲۶ ۲۲۷)

نیز امام محمد قشیری (ابوالخیر عبدالرحیم بن عبدالکریم بن محمد القشیری) از اکابر اصحاب شاخص در تفسیر قرآن کریم و علوم ید طولانی داشتند. عمر خیام در شعر عربی و فارسی و نیز ابوالقاسم جوینی فرزند نظام الملک در نیشابور از اکابر واقطاب فقه و حکمت و فلسفه بودند (همان ج ۲: ۷۶).

نیشابور مرکز زبان و ادبیات عربی بود همان طور که ری نیز از مرکزیتی قوی برخوردار بود. ری مقرر حکومت آل بویه بود و وزرایشان به علم و ادب و حکمت معروف بودند نظیر صاحب بن عباد که شاعر و ادیب اریب و توانمند عصر بود، نیشابور که بسیاری از شعراء و ادبای عربی پرداز را به بار آورده بود که تعدادشان به مراتب بیشتر از شعرای ری بود و در میانشان شخصیت های جهانی در علم و ادب نظیر ابوبکر خوارزمی، بدیع الزمان همدانی وجود داشت.

البته تاثیر نیشابور فقط در دانشمندان خودش نبود بلکه از تمامی اقطار عالم اسلامی و اطراف و اکناف ایران به آنجا می رفتند به طوری که ثعالبی در کتابش الیتیمه و التتمه به آن اشاره کرده و ابن فندق بیهقی نیز در کتابش تاریخ بیهقی در حالیکه به ادبایش می بالد، می گوید: هر شهری حکیمی داشت که آن را شاخص می کرد و هر بیهقی ادیبی می پرورد که بدان ممتاز شده بود. (محمدی: ۱۶۱)

در این راستا امام الحرمین فقیه نیشابوری دانشمند بزرگ قرن پنجم هجری که مدرسه‌ی نظامیه را بنا کرد که از نوع نظامیه‌ی بغداد بود و هزینه های وقف شده‌ای را صرف تربیت شاگردان مبرز در آنجا می کرد که مثل دانشگاه الازهر امروز بود و در آن زبان و ادبیات عربی تدریس و به عنوان زبان علم و ادب استفاده می شد. این زبان جایگاه ویژه‌ای از زمان‌های پیش در ایران داشت بویژه در میان طلبه‌ی علوم دینی که در دستگاه های حکومتی کار می کردند و از ملزومات آنان دانستن فرهنگ والای ادبیات عربی بود. (همان: ۱۶۱)

در خراسان شعر صوفی به زعامت ابوسعید ابوالخیر آغاز شد. ادبا و شعریایی مثل باخرزی نیز از این دست هستند در این دوران بود که تعدادی از علما و فقها نظیر وزیر نظام الملک طوسی با اهتمام ویژه‌ای مواجه شدند که بی نظیر بود. (ابن الجوزی، ۱۹۹۵م. ۷: ۲۳۹)

البته خاندان‌هایی نظیر آل میکال را در نیشابور که به زبان و ادبیات عربی تشویق و تشجیع می نمودند را نباید از نظر دور داشت. اینان از نوادگان پادشاهان ایران باستان بودند و در مناصب والای حکومتی صاحب قدرت بودند و تاثیرات به سزایی در علم و ادب پروری بویژه در حوزه‌ی زبان عربی از خود بر جای گذاشتند. (نشأت، صادق حجازی، ۱۹۸۰: ۱۵۰-۱۵۱) مورخین معتقدند که حتی پیشرفت شعر فارسی نیز پس از آشنایی با اسلام و زبان قرآن بود. بویژه از اواخر قرن دوم هجری و آغاز قرن سوم هجری، ایرانیان از عرب در اشعارشان تقلید کردند و از مفردات و لغات واژگان و کلمه و امثالش برای غنای شعر خود استفاده می کردند. خصوصاً از آیات قرآنی و احادیث نبوی تصویر شعر خود را مزین می نمودند که اینک از شکل قصیده‌ی عرب و مضمون آن و تعلقات و اصطلاحات عروضی عرب و... را استفاده کردند (حوفی، ۱۹۶۸: ۲۷۳)

ابوزراعه‌ی معمري جرجانی شاعر هم عصر رودکی را می بینیم که امیر خراسان از وی پرسید: آیا مانند رودکی می توانی شعری بسرایی؟ گفت: نظم شعر خوب من از وی بالاتر است زمانی که عطا و صله‌ی امیر بالاترین باشد! و این ابیات را سرود:

اگر به دولت با رودکی نمی مانم عجب مکن سخن از رودکی نه کم دانم
هزار یک زان کویافت زعطای ملوک به من دهی سخن آید هزار چندانم
(هدایت رضا قلی خان، ۱۳۸۲:)

عبدالواسع جبلی در شعر و نثر عرب ید طولانی داشت و از مشاهیر و فضلالی خراسان بود. (الاصفهانی، ۱۹۵، ج ۲۴: ۳۶) نیز اوحدالدین محمد بن محمد ابیوردی، معروف به حجه الحق، شاعر خراسانی بدون منازع، مورخ، آگاه به علم انساب در قرن پنجم و اوایل قرن ششم بود که از بسیاری جهات تحت تاثیر شعر و ادب عرب قرار گرفت و آثار بی بدیلی را خلق نمود. (الاصفهانی: ۲۱۷)

نتیجه گیری

- دانستن زبان عربی و قواعد اصول و علوم وابسته بدان امری محتوم برای همه‌ی امتهایی است که خواهان پیشرفت از طریق فهم متون اسلامی هستند .

- تعامل میان ادبیات عرب و فارسی بسیار قدیمی بوده و مربوط به قبل از فتوحات اسلامی در ایران است.
- ایرانیان سیصد متوالی سال با همراهی و حمایت‌های دولتها و امرای عموماً ادیب و شاعر، در فرهنگ و تمدن عربی آمیخته شدند که معروف ترینشان دولت طاهری، صفاری، سامانی، غزنوی و سلجوقی بود که فرصت خوبی به ادبیات فارسی می داد تا از ادبیات عربی بهره ها ببرد.

- نام خراسان در سرزمین های عربی چنان آشنا بود که گویا خود سرزمین های عرب بود و معادل رمزی برای حیات سیاسی- فکری، ادبی و تمدنی اسلام شد. خراسانیان تمدن اسلامی را از لحاظ فکری و ادبی به اوج رساندند ضمن اینکه خودشان هم از علما و ادبا بودند.

- در عصر غزنوی فرهنگ ایرانی در فرهنگ عربی امتزاج یافت و ادباء و شعراء علما آثار شان را به فارسی و عربی می نوشتند و خراسان با شکوه ترین زمان طی مراحل و شکوفایی تمدنی خود را سپری کرد در فقه و حدیث کلام و ادبیات عربی بزرگترین شخصیت‌های جهان اسلام را به منصفی ظهور رساند.

- به ضرس قاطع اگر آن خدمات بی بدیل علما و ادبای خراسانی به فرهنگ اسلامی صورت نمی گرفت، فرهنگ اسلامی در مسیر حرکت تعالی بخش خویش به آن موفقیت‌های تاریخی عظیم در زمینه های گوناگون دست نمی یافت.

منابع

- ابن الجوزی، ابوالفرج و عبدالرحمن علی، تحقیق سهیل زکار، (المنتظم)، دط، بیروت لبنان دار الفکر للطباعة و النشر والتوزیع، ۱۹۹۵
- ابن خلکان، (وفیات الاعیان) تحقیق احسان عباس، دط، ج ۵، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۲
- ابن الفقیه، ابوبکر احمد بن محمد الهمدانی، (مختصر کتاب البلدان)، لیدن، مطبوعه بریل، ۱۳۰۲
- ابوالفرج الاصفهانی، علی بن الحسین بن محمد، (الأغانی) الطبعة الأولى، بیروت، لبنان، دار الإحياء التراث العربی، ۱۴۱۵
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۳۶۷ق) بن محمد الفارسی، (مسالك الممالک)، تحقیق محمد جابر عبدالحق الحسینی، القاهرة، مطابع دار العلم، ۱۹۶۱
- الإصفهانی، عماد الدین کاتب محمد بن محمد، (الخریده)، دط، ج ۲۴، بغداد، ۱۹۵۵
- امین، احمد و زکی نجیب محمود (قصه الادب فی العالم)، القاهرة، دار النهضه العصریه، ۱۹۵۵
- البنداری الاصفهانی، عماد الدین کاتب محمد بن محمد، (تاریخ دوله آل سلجوق) دط، بیروت، ۱۹۸۰
- البشاری، ابن ابی بکر (احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم) ط ۲، لیدن مطبوعه بریل، ۱۹۰۶
- تمیم داری، احمد (تاریخ ادب پارسی با بررسی مکتب ها و سبک ها) بی چا، مرکز مطالعات فرهنگی بین المللی، تهران، ۱۳۷۹
- حوفی، احمد محمد (تیارات ثقافیه بین العرب و الفرس)، دط، مصر، دار نهضه مصر للطبع والنشر، ۱۹۶۸
- خواند میر، غیاث الدین بن همام (دستور الوز راء)، تهران، ایران، انتشارات اقبال، ۱۳۵۵ش
- السیوطی، جلال الدین، تحقیق عین الدین عبدالحمید (الجامع الصغیر فی احادیث البصیر و النذیر)، ط ۴، قاهره، ۱۹۵۴
- الطاهر، عبدالباری (خراسان و ماوراء النهر بلا دأ ضاءت العالم بالاسلام)، ط ۱، مصر، مطبوعه الشروق، ۱۹۹۴
- عمادی، محمد حسن (خراسان فی العصر الغزنوی)، الاردن، دار الکندی، ۱۹۹۷
- عبدالقادر، حامد (قصه الادب الفارسی)، ج ۱، القاهرة، ملتزم الطبع و النشر مکتبه النهضه المصریه بالفجالة، دت

- عبدالهادی، سعاد (فنون الشعر الفارسی)، دط، القاهره، ۱۹۷۲
- محمدی، محمد (الادب الفارسی اهم ادواره و اشهر اعلامه، لبنان، جامعه لبنان، منشورات قسم اللغه العربيه و آدابها، ۱۹۶۷
- مرین عسیری، مرین سعید (الحیاه العلمیه فی العراق فی عصر السلاجقه)، مکة المکرمة، جامعه أم القرى، رساله لنیل درجه الدكتوراه، ۱۹۸۵
- المقدسی، ابو عبدالله محمد بن ابی بکر (احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم) ط ۲، لیدن مطبعه بریل، ۱۹۰۶
- نشأت، صادق و مصطفی حجازی (صفحات عن ایران)، القاهره، مطبعه مخیمر، ۱۹۸۰
- هدایت، رضاقلی خان، (مجمع الفصحاء)، تهران، ایران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۲
- الیعقوبی، احمد بن واضح (تاریخ الیعقوبی)، النجف، مطبعه الغری، ۱۳۵۸ ه ش

